

بسم الله الرحمن الرحيم

دکتر میرجلیل اکرمی *

زنوزی متخلص به فانی از شخصیت های برجسته علمی و
مورخ نامی در آذربایجان

میرزا محمدحسن بن عبدالرسول بن الحسن بن محمد رضا الحسینی
زنوزی متخلص به فانی از سادات حسینی و علمای بزرگ اوایل
قرن سیزده می باشد که بر حسب قول خود در "ریاض الجنّة"
در هیجدهم صفر سال ۱۱۷۲ در شهرستان خوی چشم به جهان گشوده است.
اجداد وی در بخش زنوز - از توابع شهرستان مرند - ساکن بوده اند.
در سال ۱۱۳۵ در اثر استیلای رومیان به آن سرزمین، جدّ وی بدست آن
قوم به شهادت رسیده و خانواده اش اسیر می گردد اما پدر زنوزی
توسط دای اش از آن واقعه جان سالم بدر می برد. چون همه اجداد
زنوزی داخل در سلسله علماء بوده اند پدر او سعی داشته است تا
فرزندش نیز از علوم بهره ای بگیرد و سلسله فضیلت در خاندان آنان
منقطع نگردد. بدین منظور فرزند خود را در سن ده سالگی به اعتبار
آشنائی با بعضی از علماء و فضلی تبریز بدان شهر می برد تا
در خدمت آنان به کسب علم بپردازد ولی به علت صغر سن فرزند

* عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز

هیچکدام از آنان پرستاری فرزندش را متکفل نمی کردند و وی در کمال یأس و ناامیدی تصمیم به مراجعت می گیرد، در این اثنا یکی از علمای تبریز بنام مولانا محمد شفیع دهخوارقانی خوابی می بیند و در ضمن آن خواب مورد خطاب تند حضرت فاطمه زهرا علیها السلام قرار می گیرد که چرا متوجه "حسن" نیست، وی پس از بیدار شدن از خواب و حیرت در تعبیر آن به یاد یأس پدر زنوزی می افتد و صبح آن روز به ملاقات پدر زنوزی می رود پس از معذرت خواهی از او، سرپرستی فرزندش را جهت تحصیل تقبل می نماید. زنوزی در نسخه خطی "ریاض الجنه" به این واقعه اشاره کرده می نویسد:

"... والدماجد چون حال را بدین منوال دید در کمال یأس مصمم بجهت مراجعت گردید و در صبح آن روز که اراده مراجعت داشتند قُدوة الفضلا و عمدة الصلحا واسوة العباد و ازهد الزهاد المقدس الورع العالم الربانی مولانا محمد شفیع دهخوارقانی، اطلال الله بقاءه - که در این سنوات در تبریز اغلب اوقات به تعلیم علم قرآن اشتغال داشتند و از مشایخ و مشاهیر آن ولایت محسوب می شدند به والد ماجد وارد و زبان به معذرت گشاد که: "شب گذشته در خواب دیدم جناب سیده نساء فاطمه زهرا علیها السلام به من تند شدند که چرا متوجه حسن من نمی شوی من به گمان اینکه فرزند خود امام حسن (ع) را می فرماید با کمال تضرع و ابتهال معروض داشتم که خدا مرا فدای تو گرداند، من چه کسم و چه سگم که متوجه حسن تو باشم. باز فرمود که متوجه حسن من باشید. از خواب بیدار شدم کمال حیرت داشتم که حسن کیست و تعبیر این خواب چیست در اثنای فکرم یاس شما به خاطر من رسید. بعد از آنکه از اسم و رسم و نام و نسب شما و والد شما اطلاع یافتم در کمال شتاب به پابوسی و معذرت خواهی شتافتم." (۱)

زنوزی پس از این واقعه مدت یکسال تحت سرپرستی محمد شفیع دهخوارقانی قرار گرفته و در خدمت او به درس و بحث می پردازد. پس از یکسال، پدراورابه شهرستان خوی باز آورده و مدتی در ظل تربیت مولانا عبدالنبی قرار می دهد وی در طی این مدت از تأثیر انفاس قدسیّه مولانا عبدالنبی در اکثر علوم ادبی و ریاضی حظ کامل حاصل می نماید. بعد از آن جهت تکمیل تحصیلات دینی روانه کربلای معلّی شده و متجاوز از چهار سال در آن مکان مقدس اقامت میگزیند و با حضور در حوزّه درس فضلی آنجا از جمله آقا محمد باقر بهبهانی و میرزا محمد مهدی شهرستانی از خدمت آنان کسب فیض نموده، در علوم نقلیه از فیض انفاس قدسیّه شان مستفید می گردد.

پس از تکمیل تحصیلات دینی در آنجا، مجدداً به شهرستان خوی مراجعت کرده و با توقف اندک مدت در آن محل در سال ۱۲۰۳ عازم مشهد مقدس می گردد و در زمینه علوم عقلی و فنون ریاضی از افادات میرزا محمد مهدی مستفیض شده، و با انجام آخرین مسافرت خود به اصفهان به زادگاه خود برمی گردد و مشغول تألیف آثار ارزشمند خود می شود.

منابعی که اشاره ای به شرح احوال میرزا محمد حسن زنوزی دارند، در مورد نام وی و پدرش و نیز تخلص متفق القولند و اختلافی در این زمینه مشاهده نمی شود یعنی اسم او را میرزا محمد حسن متخلص به فانی فرزند عبدالرسول حسینی زنوزی قید کرده اند. اما در نام اجداد او در تذکره ها اختلاف مشاهده می شود. " الذریعه " در ص ۸۴۶ ج ۳ نام پدر او و اجدادش را چنین نوشته است: " عبدالرسول بن محسن بن زین العابدین زنوزی و هو الوالد حسن زنوزی ... " و تاریخ خوی در این زمینه چنین نوشته است: " میرزا حسن بن عبدالرسول بن الحسن بن زین العابدین بن زین الدین " (۱).

وسایرین نیز بدون اشاره به نام اجداد او از کنار آن ردّ شده‌اند. اما با استناد به کتاب "ریاض الجنه" باید صحیح آن به صورت زیر باشد: "... وهو محمد المدعو بالحسن بن عبدالرسول بن الحسن بن محمد رضا" (۱)

در تاریخ فوت زنوزی نیز بین تذکرها اختلاف هست. "معجم المؤمنین" در ذیل ترجمه حسن الزنوزی (ج ۳ ص ۲۶۳) در مورد ولادت او چنین آورده است: (۱۱۷۲ - ۱۲۴۶ هـ) - (۱۷۵۹ - ۱۸۳۰ م) یعنی در حقیقت تاریخ فوت او را برابر با ۱۲۴۶ هجری دانسته‌است.

مؤلف تاریخ خوی فوت او را ۱۲۳۲ قید کرده و در این مسـسـورد می‌نویسد: ".... سپس میرزا حسن از اصفهان به خوی برگشت در حالی که یکی از مراجع علمی و ادبی و دینی ایران بود و در این شهر به تصنیف و تألیف ادامه داد تا اینکه در سال ۱۲۳۲ به رحمت ایزدی پیوست." (۲)
"اعیان الشیعه" نیز در جزء ۴۳ ص ۳۴۳ و جزء ۴۴ ص ۷۵ وفات او را ۱۲۲۳ درج کرده‌است.

"الذریعه" و "دانشمندان آذربایجان" در مورد وفات او سکوت اختیار کرده‌اند.

ولی آنچه که در این مورد صحیح به نظر می‌رسد باید تاریخ وفات او سال ۱۲۱۸ باشد زیرا مؤلف تاریخ خوی در ص ۵۰۰ در پاورقی می‌نویسد که: "یکی از بازماندگان این مرحوم ضمن یادداشتی که برای اینجانب فرستاده، سال وفات او را ۱۲۱۸ قید کرده‌است" و همچنین آق‌سای دولت‌آبادی در این مورد می‌نویسد که: (۳) "فانی به سال ۱۲۱۸ هجری قمری فوت کرده و یکی از شعرای معاصرش این ماده تاریخ را ساخته‌است: "فانی بسوصال دوست پیوست = ۱۲۱۸"

۱- ریاض الجنه، ص ۵۹۳

۲- تاریخ خوی، ص ۵۰۰

۳- سخنوران آذربایجان، ص ۱۰۲۲

در "مواد التواریخ" مصراع چنین ضبط شده است: "فانی به
وصال دوست پیوست" و در نتیجه تاریخ غلط ۱۲۲۳ از آن استخراج
شده است.

چون فرزند میرزا حسن همانم پدرش و "عبدالرسول" بوده
به همین سبب بین این دو نیز خلط شده، بدین معنا که بعضی از
تذکره نویسان پدر او را شاعری می دانند که "فناء" تخلص می کرده
و بعضی پسر او را شاعر نوشته اند که "فناء" تخلص می کرده و حق
هم همین مورد دوم است و پدر او شاعر نبوده است. این مطلب براحتمی
از سخن خود زنوزی استنباط می شود که می گوید: ".... چون همسره،
اجداد والد فقیر داخل سلسله علماء بوده اند به سبب افراط و تفریط
رومیان ایشان خود را به پایه اجداد در علم و فضل و رشاد نرسانیده
بودند بسیار سعی می کرده اند که شاید فقیر را از علوم بهره قسمت گردد
و خود را به پایه آنها یا به آن پایه ها برساند تا سلسله فضیلت
منقطع نگردد." (۱)

از جمله منابعی که پدر فانی را شاعر دانسته و دیوانی را به نام او
ذکر کرده اند "ریحانة الادب" و "الذریعه" می باشد. مؤلف
"ریحانة الادب" در این مورد چنین نوشته است: (۲) "ومخفی نماند
که میرزا عبدالرسول پدر صاحب ترجمه (میرزا محمد حسن) نیز از
سخنوران معروف زنوز و از دوازده سالگی تا هفتاد سالگی در سیاحت
بوده و دیوانی در مصائب حضرت سیدالشهدا دارد و به "فناء"
تخلص می کرده و اول دیوانش این است:

باز این فغان و غلغله اندر زمانه چیست

این آتش زبان فنا را زبانه چیست

گفتا چونی نواکن و برنینی واگذر

بنگر که سر ناله! این در میانه چیست

در صورتیکه عبدالرسول پدرفانی فاضل و عالم بوده نه شاعر و در تاریخ ۱۲۵۴ ه. ق درگذشته است و "عابد اصفهانی" ضمن قصیده‌ای تاریخ فوت او را چنین بیان کرده است: (۱)

گلبن گلستان عز و شرف	دوچه، بوستان مجد و شرف
میرعبدالرسول قدوه، حاج	آن نکو طینت نکو منظر
آن به علم و عمل به عمر مثل	وان به فضل و هنر به دهر سمر
گشت از این دارفانی‌ش آخر	صدر دارالقرار سدره مقرر
از پی سال رحلتش عابد	کرده رسو به پای فکر گذر
به دو تاریخ از دمرع شد	هاتفی ناگه عاقبت رهبر
(بجنان بابتی چو لؤلؤ تر)	(میرعبدالرسول شد هم بسر)
۱۲۵۴	۱۲۵۴

در تأیید این مطلب که پسرزنوزی شاعر بوده نه پدراو، آقای "آقاسی" در تاریخ خوی نوشته که: " مؤلفین کتاب " بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی " از یک جلد دیوان خطی مرحوم عبدالرسول فنا گسه گویا در دسترس ایشان بوده استنباطی کرده‌اند که جای تأمل و تردید است زیرا به موجب این استنباط باید فنا را پدرا پدرا میرزا حسن زنوزی متخلص به فانی حساب کرد در صورتی که فنا فرزند فانی بوده و در این شکی نیست. "

راجع به دیوان مزبور چون دسترسی به آن میسر نبود. معلوم نشد که اشتباه از نسخه برداران بوده یا از مؤلفین کتاب بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی، زیرا تاریخ قید شده در این کتاب " ۱۱۶۲ " محققاً اشتباه است چون با دوره زندگی فنا تطبیق نمی‌کند و صحیح آن باید ۱۲۶۲ باشد.

تألیفات :

همانطوریکه قبلاً" نیز اشاره شد آنچه در زندگی زنوزی مسلم بوده این است که، وی در سال ۱۲۰۵ از مشهد مقدس به شهر خود برگشته و ظاهراً" به سفری دیگر نرفته است، و مشغول تألیف و تصنیف آثار خود شده است و حاصل تلاش و کوشش و شب زنده داری و تتبعات زنوزی در کسب معلومات دینی و دنیوی، نه تنها سبب گردیده است وی بعنوان یکی از مراجع علمی و ادبی و دینی روزگار خویش محسوب گردد، بلکه در نتیجه، همین تتبعات بوده که توانسته است آثار گرانبهائی از خود به یادگار بگذارد، که الحق در تألیفات خود نهایت زحمت را کشیده و در عصری که فاقد مدرسه و دانشگاه بوده و به کتابخانه ها و منابع دسترسی نبوده، یک جوانی که از زنوز برخاسته بود، این همه علوم و تواریخ موجود در تألیفات خود را از چه منابعی بدست آورده، حیرت آوراست. اولین کتابی که تألیف کرده " بحر العلوم " می باشد. و آن کتابی است کشکول مانند و متمع که در هفت مجلد تدوین گردیده و در آن از هر علمی و موضوعی سخن رفته است. این کتاب بنا به درخواست حسینقلی خان دنبلی تألیف گردیده است و اول آن با عبارت :

" هوو به ثقتی، کتاب مستطاب بحر العلوم من کسل شعی، لبة و لطیفه مستودع فی هذالمجموعه بسم الله الرحمن الرحيم احمدالله الذی عجزت عن احاطه متفرقات نعمه "

شروع شده و آخر آن با عبارت :

" علیک سلامی کلماراح راحل " پایان می پذیرد.

علی محدث واعظ تبریزی مشهور به خیابانی در کتاب " وقایع الایام " نوشته که سه جلد از این کتاب نفیس - با خط و کاغذ خوب - در نزد او موجود بوده است، و صاحب " الذریعه " نیز وجود دو نسخه از این کتاب را متذکر شده اند:

" ویک نسخه از آن به شماره ۲۵۵۶ با خط نستعلیق در کتابخانه

ملی تبریز، و نسخه‌ای دیگر به شماره ۱۲۶۶۶ به خط نسخ در کتابخانه مجلس شورای ملی (سابق) است. (۱)

اثر دیگر او کتاب "زینة الاعمال" (۲) است. این کتاب به عربی می‌باشد و خود مؤلف آن را ترجمه کرده واصل و ترجمه را در یک جا "روضة الامال" (۳) نامیده است. این کتاب شامل ادعیه و آدابی است مشتمل بر تعقیبات و دعاهاى هفته و اعمال روز جمعه و زیارات و سایر آداب غریبه، که آن را در سال ۱۲۱۳ هجری به پایان برده است.

کتاب "وسيلة النجاة" از آثار دیگر اوست در اخلاق و مواظب و ذکر مصائب معصومین (ع) برای مجالس. این کتاب را در زمان حکومت نواب اسماعیل خان در شهر خوی بایک مقدمه و یک خاتمه در پنج باب به اسم فتحعلی شاه ترتیب داده است. اعمال ایام و هفته‌ها و ماهها در این کتاب آمده است.

آقا بزرگ تهرانی می‌گوید: "من یک نسخه از آن را در نزد سیدعلی خلخالی در نجف دیدم که کتابت آن به سال ۱۲۲۵ بوده است." (۴)

اما ارجمندترین و پربهترین اثر زنوزی کتاب نفیسه "ریاض الجنة" است که بحق در حکم یک دایره المعارف جامع در عصر خود می‌باشد کتابی که بوسیله عالم عارف و ادیب شاعر و مورخ آذربایجانی تألیف و تدوین شده است. این اثر برای همیشه ییاد زنوزی را زنده نگه خواهد داشت. مؤلف خود درباره این کتاب می‌فرماید:

"عقمت عن مثله اباکارا لانگار" (۵) این کتاب به فارسی ملامت است بایک مقدمه و یک خاتمه، در هشت روزه ترتیب داده شده و نزدیک به

-
- ۱- الذریعه، ج ۲ ص ۴۲ و فهرست کتب خطی کتابخانه ملی تبریز، ج اول، ص ۱۲۸ و فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی ج ۶، ص ۱۵۰
- ۲- الذریعه، ج ۱۲ ص ۱۹
- ۳- الذریعه، ج ۱۱ ص ۲۸۴
- ۴- الذریعه، ج ۲۵ ص ۸۶
- ۵- ریاض الجنة، ص ۵۵۳

صدهزار بیت از اشعار شعرا را در خود جاداده است. علاوه بر آن اطلاعات مفیدی از تاریخ خوی، احوال امراء دنباله و تواریخ آنها را در بر دارد. این اثر نفیس چون به زیور چاپ آراسته نشده بسیار عزیزالنسخه می باشد.

اول آن با " هذا کتاب ریاض الجنّة - بسم الله الرحمن الرحيم - احمد الله الذي عجزت عن احاطة متفرقات نعمه مجاميع صفايح العقول و الاوهام وقصرت عن متشتتات الله كشاكيل صحايف القلوب من الانام " شروع می شود و با عبارت " الحمد لله الذي انزل على رسوله الكتاب والصلاة والسلام على الرسول (ص) والعتبرت والاصحاب وقد فرغ من تأليفه و ترصيفه مؤلفه المستهام الممتحن ابن عبدالرسول الحسيني محمد المدعو بالحسن الخوئي مسكنا " ومولدا " والزنوزی منشاء " ومحتدا " في بلده خوی مع تراكم الهموم و تزاخم الغوم ماتين الف من هجره سيد الانس والجان عليه وآله صلواة الله الملك المنان الحمد لله اولاً " و آخراً " و ظاهراً " و باطناً " ، كتبه من صورة خط من خطه خط المؤلف مدّظله العالی رحمه الله تعالى " پایان می پذیرد.

وقتی گفته می شود که " ریاض الجنه " یک دایره المعارف است، این نه یک ادعا که یک حقیقت است و گواه این حقیقت عناوین و رئوس مطالب کتاب است که برای روشن شدن اهمیت آن اجمالاً به بیسان آنها می پردازیم.

" روضه اول : در بیان احوال جمعی از اخوات ذوات شریفه مقدسه به این تفصیل : اول در ذکر آنچه لایق ذات و صفات باری تعالی است از توحید و تمجید و تنزیه نظماً " و نثراً " . ۲- در ذکر احوال خاتم انبیاء از حین تولد الی وقت ارتحال از معجزات و غزوات و بیان حقیقت احقیّت معراج و نزول ملک و وحی و تفصیل احوال و احکام قرآن و ترتیب نزول و سایر فواید و مطالب متعلقه به آن و ذکر قصاید

- سبعه معروفه به معلقات و بیان احادیث مختصره نبویه - که متعلق به احکام فروع است - و ذکر شکل و حلیه مبارکه آن حضرت و بیسان فواید و مطالب بسیار که متعلق به آن حضرت است از احادیث و اشعار و قصاید عربیه و فارسیه . ۳- در ذکر احوال امام اول امیرالمؤمنین (ع) از بیان نسب شریف و عدد ازواج و اولاد آن حضرت و ذکر ادله و آیاتی دالّه برحقیقت او و اشعار عربیه و فارسیه که در مدح آن جناب است و احتجاجاتی که علماء شیعه و سنی در این باب باهم کرده اند و بیکدیگر نوشته اند و ذکر بعضی از خطب آن حضرت و بیان قصاید سبعه، ابن ابی الحدید که به حدیثیات موسوم است و کرامات و خارق عاداتی که قولاً و فعلاً از آن حضرت صادر شده و ذکر حرب جمل و صفین و نهروان و غیر آن مفصلاً. ۴- در ذکر احوال حضرت امام حسن (ع) نظماً و نثراً. ۵- در ذکر احوال امام حسین (ع) نظماً و نثراً از مرثی و منایح و غیر آن و بیان پاره‌های احتجاجات که از آن جناب و از اهل بیت آن جناب بعد از وقوع واقعه کربلا صادر شده است، و اسامی شهداء کربلا و قاتلین ایشان . ۶- در ذکر احوال حضرت امام زین العابدین (ع) . ۷- در ذکر احوال حضرت امام محمد باقر (ع) . ۸- در ذکر احوال حضرت امام جعفر صادق (ع) . ۹- در ذکر احوال حضرت امام موسی کاظم (ع) . ۱۰- در ذکر احوال حضرت امام رضا (ع) . ۱۱- در ذکر احوال امام محمد تقی (ع) . ۱۲- در ذکر احوال حضرت امام حسن عسکری (ع) . ۱۳- در ذکر مفصل احوال صاحب الامر (ع) و علامات ظهور آن حضرت و آنچه متعلق و مناسب این مطلب است از قصاید و اشعار و احادیث و حکایات و کرامات و غیر آن . ۱۴- در ذکر اینکه ائمه منحصر به دوازده هستند و پاره‌های احوال که تعلق به همه آن دوازده معصوم دارد و ذکر اشعاریکه در مدح همه ایشان است و بیان آیاتی که از زُبر و بیّنات آنها اسامی ائمه را استخراج نموده اند. ۱۵- در ذکر احوالی که تعلق به بیت المقدس دارد.

- ۱۶- در ذکر احوالی که تعلق به بیت الله الحرام دارد و مفصل احکام قبله و طول و عرض و علامات معرفه قبله و ذکر دایره هندیّه .
- ۱۷- در ذکر احکام و احوالی که تعلق به مدینه مشرقسه دارد.
- ۱۸- در احوالی که به مشهد " سرمن رای " دارد . ۱۹- در احوالی که تعلق به مشهد کاظمین دارد . ۲۰- در احوالی که تعلق به مشهد نجف اشرف دارد از اشعار و احادیث و روایات و حکایات و غیر آن .
- ۱۹- در احوالی که تعلق به مشهد کربلای معلی دارد از احادیث و اشعار و مرثیاتی و حکایات و روایات و غیر آن . ۲۲- در احوالی که تعلق به مشهد طوس دارد از احادیث و حکایات و روایات و غیر آن . ۲۳- در احوالی که تعلق به مدینه قم دارد از احادیث و حکایات و اشعار و غیر آن .
- ۲۴- در احوالی که تعلق به محلّ فتح و سایر امکنه دارد که اولاد ائمه (ع) در آن امکنه شهادت یافته‌اند . ۲۵- در ذکر اشهر طوایف سادات که هر طایفه از ایشان به لقبی موسومند . ۲۶- در ذکر احوال جمعی از اقبارب جناب نبوی (ص) . ۲۷- در ذکر احوال جمعی از اکابر و اشرف اصحاب و موالی حضرات معصومین (ع) مانند سلمان و ابانر و مقداد و غیرهم .
- " **روضه دوم** : در ذکر احوال جمعی از ذوات خبیثه شریعه ملعونه که هریک مقابل یکی از ذوات مقدسه است که در روضه اولی گذشت بدین تفصیل : اول ذکر مفصل احوال شیطان که نخست او در برابر دستگاہ الهیه اساس کفرچید . ۲- در ذکر احوال جمعی از اهل ضلال که ادعای نبوت باطله کردند و آیات و احکام باطله اختراع نمودند .
- ۳- در ذکر احوال جمعی از ائمه کفر و ضلال (.....)
- ۴- در ذکر احوال جمعی از اکابر علماء و مشایخ ضاله و مضله (.....)
- ۵- در ذکر احوال مجتهدین ثمانیه آن قوم که اعتقاد تمام به ایشان دارند و در ذکر احوال مصلحین صحاح سته و مسانید ایشان .
- " **روضه سیم** : ۱- در ذکر آنچه در عالم موجود است من البدایه الی النهایه

- بدین تفصیل اول در ذکر ابتدای خلق عالم وعظمت و بزرگسی آن .
- ۲- دروجه اینکه عالم درشش روز خلق شده است. ۳- در ذکر طالع ایجاد عالم.
- ۴- در ذکر معنی عرش و کرسی . ۵- در ذکر حاملان عرش وحافین حوله. ۶- در ذکر تفسیر حجب .
- ۷- در ذکر عظمت دنیا که دلالت میکند بر عظمت خدای تعالی .
- ۸- در کثرت عوالم و خلائق . ۹- در ذکر عمر دنیا بدایه و نهایه .
- ۱۰- در تقسیم و تفصیل همه اقسام موجودات .
- ۱۱- در خلق ملائکه و کثرت ایشان . ۱۲- در ذکر خلقت جنّ و حالات ایشان .
- ۱۳- در ذکر خلقت آدم و احوال مفصله آن حضرت و سایر انبیاء یکان یکان تا خاتم انبیاء علیهم السلام.
- ۱۴- در ذکر کیفیت خلقت آدم . ۱۵- در بیان عدد انبیاء .
- ۱۶- در ذکر معنی انبیاء اولوالعزم. ۱۷- در تنزیه انبیاء و ائمه علیه السلام از گناهان کبیره و صغیره. ۱۸- در تفصیل هفت اقلیم و ذکر بلاد مشهوره هراقلم و بیان آنچه مناسب این مطلب است از تقسیم ربع مسکون و جزیره های مشهوره و خلیجها و بحیره های معروفه.
- ۱۹- در ذکر مسائل غریبه که متفرع به کرویت زمین و آب دارد.
- ۲۰- در ذکر اصحاب کهف ، کوههای مشهوره ربع مسکون و اصحاب رقیم.
- ۲۱- در ذکر تکوین معدنیات که یکی از موالید ثلاثه است مانند فلزات واحجار وجواهر عملی و خواص آنها. ۲۲- در ذکر عموم حیوانات برّی و بحری به تفصیل تمام و به ترتیب حروف تهجّی و ذکر اذکار آنها.
- ۲۳- در بیان مدت حمل و مقدار عمر عموم حیوانات و سبب ذکوریست و انوئیت آنها و آنچه مناسب این مقام است از حکایات و روایات و اشعار و غرایب و غیر آن . ۲۴- در بیان کاینات جواز ابر و باران و تگرگ و برف و باده و صاعقه و رعد و برق و قوس و قزح و تحقیق حقیقت آن و هاله و شهب و سبب زلزله و انفجار عیون و غیر آن .
- روضه چهارم : در ذکر مفصل احوال عامه علمای عامه و خاصه و عرفا

و ادبا و حکما به ترتیب حروف تهجی و ذکر حکمائی که مقدم بر اسلامند و ذکر مؤلفات و اشعار عربی و فارسی و سایر افادات هریک از ایشان .
 روضه پنجم : در ذکر مفصل احوال شعرای عرب و عجم در دو قسم ،
 اول در ذکر مشاهیر شعرای عرب است - دوم در ذکر عامه شعرای عجم
 است به ترتیب حروف تهجی .

روضه ششم : در ذکر احوال ملوک و طبقات سلاطین است خواه پیش از اسلام باشد یا بعد از اسلام .

روضه هفتم : در ذکر احوال مشاهیر وزرای نامدار و امرای عالیمقدار و بعضی از خوشنویسان روزگار است .

روضه هشتم : در ذکر نوادر حکایات ، شوارد روایات و مطالب متفرقه و مسائل متنوعه از هرفن و از هر مقوله باشد از اشعار و الغاز و معنیات و حکایات و روایات و لطایف و ظرایف و بدایع و طرائف و مصطلحات علوم و غیر آن . "

این کتاب ارزشمند تا بحال چاپ نشده بدان جهت نسخه های موجود از آن بسیار عزیزالوجود هستند . یک نسخه از آن در ارومیه ، نسخه دیگری در خوی ، و نسخه ای در مشهد در نزد متولی مسجد گوهرشاد وجود دارد ، و تمام مجلدات هشتمگانه آن در نزد احفادش که به سادات حسینی معروفند موجود می باشد .

مولی علی خیابانی واعظ تبریزی می گوید :

" مجلد اول آن در نزد او نیز هست ، تمام مجلدات آن در کتابخانه ملک و نیز در نزد محمداً قانخجوانی هست . " (۱)

کسانی که شرح حال زنوزی را در تألیفات خود آورده اند از قبیل مؤلف ریحانة الادب و دانشمندان آذربایجان و سخنوران آذربایجان ، بدون ذکر سندی تاریخ تألیف این کتاب را سال ۱۲۱۶ نوشته اند اما آنچه کسه از خاتمه ریاض الجنه برمی آید خلاف این موضوع را نشان می دهد .

همانطوریکه قبلاً نیز اشاره شد در خاتمه کتاب ، در این مورد چنین نوشته شده: ... " وقد فرغ من تألیفه وترصیفه مولفه المستهام الممتحن ابن عبدالرسول الحسینی محمد المدعو بالحسن الخوئی مسکنا " و مولدا " الزنوزی منشاء و محتدافی بلده خوی مع تراکم الهموم وتزاحم الغموم ماتین الف من هجره سید الانس والجان . "

همانطوریکه ملاحظه می شود تاریخ فراغت از تألیف آن در اینجبا ۱۲۰۰ قید شده است ، و این تاریخ نیز منطقی به نظر نمی رسد و ظاهراً دورقم از آخر آن افتاده است ، چون بنابه گفته خود زنوزی ، وی بیست و یک سالهای ۱۱۹۵ تا ۱۲۰۵ در مسافرت بوده و در نزد علما تحصیل می کرده است ، بنابراین او در این فاصله فراغتی نیافته تا مشغول به تألیف کتابی در حد دایرة المعارف باشد ، و اصولاً تألیف آن باید بعد از ۱۲۰۵ باشد که مؤلف به بلده خوی برگشته و دیگر به جایی نرفته است .

" الذریعه " تألیف دیگری نیز برای زنوزی ذکر کرده بنام " دوائر العلوم " (۱) که استناد او در این مورد (ج ۳ ص ۴۲) کتاب " بحر العلوم " خود زنوزی می باشد .

مؤلف تاریخ خوی از جمله آثار دیگر زنوزی " لجة الاخيار " و " شرح الاستبصار والمحضره و ریاض مصائب الابرار " (۲) را قید کرده است . اما " لجة الاخيار " بطور مستقیم تألیف زنوزی نیست بلکه آن را میرزا هاشم خان ابن المیرزا اسماعیل خان تبریزی نوشته و در ضمن این کتاب تمام مطالب " ریاض الجنة " را نیز آورده است .

صاحب " الذریعه " می نویسد : " لجة الاخيار - ینقل عنه فی تاریخ اولاد الاطهار ویسمی اثمار السیاحه لمیرزا هاشم خان فیہ تمام مطالب ریاض الجنة مع زیادات لیست فیہ " (۳)

۱- الذریعه ، ج ۸ ص ۲۶۶

۲- تاریخ خوی ، ص ۵۰۲

۳- الذریعه ، ج ۱۸ ص ۲۹۶

زنوزی درعین حال که یک مورخ چیره دست بود، درسرودن شعرنیز دست داشت. درنظم اشعار، طبعی زلال و صحبتی دورازملال داشت—سه و مجموعه‌ای مشحون به نظم و نثر عربی و فارسی از اخبار و کلام متقدمین و متأخرین و اهل عصر ترتیب داده‌است که حدود صد هزار بیت از آن موجود می‌باشد. دراینجا بیاتی بعنوان نمونه از اشعار او درج می‌گردد:

"تورانه شیوه عاشق کشی گراآئین است

چرا همیشه درابرویت ای منم چین است

به جان چراهمه دم مایل جفای منی

اگر نه از من مسکین دل تو پرکین است

دل من است به دست تو شوخ خونخواری

چو صعوه‌ای که گرفتار چنگ شاهین است

دمی به سوی من از رحمت نمی بینسی

سرم فدای تو آیین دلبری این است

تور است ریختن خون من مباح ولی

مرا رضا به قضای تو مذهب ودین است

نظر ز فانی بی دل مکن دریغ کسه او

در آستان تو از بندگان دیرین است" (۱)

مثنوی :

"ای برق متاع آشنائی

دامن زن آتش جدائی

ای دشمن دوستان بیکرنگ

ای آنکه به دل وفانرداری

ای بیبده کاروبی وفا یار

از بهر چه یار آن و اینی

بی همدم و هم نفس فکندی" (۲)

۱- تاریخ خوی ، ص ۵۰۲

۲- سخنوران آذربایجان ، ص ۱۰۲۴

مرغی که ز جور دور ایام
افتاده به قید دام ناکام
درباره او دو کار بایسد
کاری به جز این دو ، برنشاید
یاباید کشت یا رها کرد
نه آنکه به درد مبتلا کرد

- از رباعیات اوست:

"گفتی که درد تو دو خواهم کرد
خوش باش که من بعد وفا خواهم کرد
این بود وفا که ترک کردی ما را
من ترک توای صنم کجا خواهم کرد"^(۱)

"در عالم عشق می پرستی بهتر
رندی و قلندری و مستی بهتر
مستی مطلب که بهر عاشق به جهان
یک نیستی از هزار مستی بهتر"^(۲)

"دیروز ز دوریت فعان سر کردم
دامن ز سرشک دیده ها ترک کردم
که سر ز تغافل تو کردم بر خاک
که خاک ز هجران تو بر سر کردم"^(۳)

در رهگذری شدم دچار دو موی
نی مه دو غزال شوخ و آهونگی
بردند زمن دل و ندادند دگر
دل شد برهی و من فتادم برهی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱- و ۲- تاریخ خوی ، ص ۵۰۲

۳- سخنوران آذربایجان ، ص ۱۰۲۵

منابع و مآخذ

- ۱- اعیان الشیعة ، جزء ۴۳ و ۴۴ .
تاریخ خوی ، تألیف : مهدی آقاسی ، موسسه تاریخ و فرهنگ ایران
مهر ۱۳۵۰ .
- ۲- تجربه الاحرار و تسلیه الابرار ، تألیف : عبدالرزاق دنبلی (مفتون)
به نصیح و تحشیه استاد حسن قاضی طباطبائی ، تبریز مرداد ۱۳۴۹ .
موسسه تاریخ و فرهنگ ایران .
- ۳- دانشمندان آذربایجان ، تألیف محمدعلی تربیت . چاپ اول ۱۳۴۳ .
- ۴- الذریعه الی تصانیف الشیعه ، جلد های ۳ ، ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۸ ، ۲۵ .
العلامة شیخ آقا بزرگ طهرانی ، الطبعة الثانية - بیروت .
- ۵- ریاض الجنه ، تألیف: زنوزی ، نسخه خطی .
- ۶- ریحانه الادب ، تألیف : محمدعلی مدرس ، چاپ سوم .
- ۷- سخنوران آذربایجان ، تألیف : عزیزدولت آبادی ، فروردین ۱۳۳۵ .
- ۸- فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی ، تألیف : سعید نفیسی ،
تهران ۱۳۴۴ .
- ۹- فهرست کتب خطی کتابخانه ملی تبریز ، نگارش : سید یونسسی ،
۱۳۴۸ .
- ۱۰- معجم المؤلفین ، تألیف : عمر رضا کحّاله ، مکتبه المثنی -
بیروت .